

از بری که در آنجا که در این بین قصه ها را بدید
و کثرت شمولان و غفلتی و کنی اللهم بعزتك لی فی
دلباری تو بخوبی و غفرتی ما شر ضا و ما بغیرت بر ای
الأحوال كلها زوا و علی فی جمیع الامور عطا
جمع حرف هم آن محراب و برز در همه امور حس کند
الهی و ربی عن بی عینک استاه کشف ضری و النظر
ضایر و پروردگار من معجزه و سلف کنم کوشش بد صحت و نظر کرد
فی امری الهی و مولای اجرت علی حکما التبع فیه
در کار خود ضایر و افرام حارس می را صبر که برورد کرده در
هوای نفسی و لم تجز فی من نزل عدوی فغیرتی
خویشتر خود را و کار از خودم در آن حکم از زنت در آن و من خود برورد
عما اهو و اسعد علی ذلك القضا فمما وزت عما
جری علی من ذلك بعض حد و ک و جالفت بعض و اعرت
عاری هم از قضا یاره از حدی و زنی است کرده اما از او

علی

بزرگوار سپاس از تو که در این بین قصه ها را بدید
قضاؤک و الری حکم و بلاؤک و قد التبتک بالهی
تضررت و لا ریهو حکم تو را و امتان تو را و تحقیق که اسم مراد از ضایر
بعد تقصیری و انیرانی علی نفسه معتذرا نادما
در این سخن و بسیار بر فرزند این سخن غمخیز من و پشیمان
مستقیلا مستغفرا منیدا مقصدا مدعنا معتذرا لا اجد
خوایان غمخیز بر من شنید که شنید اقرار و درود و ای و عینک بر
مقرا ما کان منی و لا مقرا ان وجد الیه فی امری
که کار مرا از تو شنیدم و زنی نام که در او درم جوان در کار خود
غیر قبولک عذری و ادخالک ای فی سعة من
برای تبرک کن تو خود را و در اردن تو مرا در کت و کت
رحمتک اللهم فاقبل عذری و ارحم سیده ضری
رحمت تو ضا و ا بر بر خود مرا در هم از سخن که مرا

Copyrighted by King University